



تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی و ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی

شبلم قدیری یگانه^۱

اسماعیل آذر^۲

ساره زیرک^۳

چکیده

پژوهش حاضر تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در معنادرمانی و ویکتور فرانکل، روان‌پزشک اتریشی و مولانا، شاعر و عارف نامدار ایرانی است. در معنادرمانی آزادی اراده و مسئولیت‌پذیری توأمان و نمایانگر انسان‌بودن است. به باور فرانکل شناخت مسئولیت راهی برای کشف معنای زندگی است. مولانا نیز مسئولیت‌پذیری را مبنای زندگی می‌داند و انسان را به پذیرش مسئولانه اعمال در دنیا و آخرت رهنمون می‌سازد. او همچون فرانکل ما را در قبال خداوند، خود، دیگران، موقعیت و سرنوشت مسئول می‌شمارد و از فرافکنی برحذر می‌دارد. هدف از این پژوهش بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این دو اندیشمند در خصوص مسئولیت‌پذیری و مقایسه یک نظریه مطرح روان‌شناسی با اندیشه عرفانی-تعلیمی مولانا است. پژوهش بین‌رشته‌ای حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که وجوه هم‌سویی یا تفاوت‌های احتمالی این دو دیدگاه در چیست؟ دستاورد پژوهش بیانگر این است که آبشخورهای دو اندیشه برای بیان یک آموزه واحد متفاوت است. فرانکل از منظر روان‌شناسی وجودگرا و مولانا بر اساس آموزه‌های قرآنی و عرفان اسلامی به مسئولیت‌پذیری پرداخته است. فرانکل معتقد به کشف مسئولیتی منحصر به فرد در تمامی جنبه‌های زندگی است؛ اما مولانا غیر از باورمندی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
Shabnamghadiri62@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
e-azar@srbiau.ac.ir

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
Sare.zirak@srbiau.ac.ir

به مسئولیت‌های خاص هر فرد، مسئولیت‌های بنیادین انسانی را نیز بیان کرده است. به عقیده فرانکل انسان در دنیا مسئول انتخاب‌هایش است؛ اما در نگاه مولانا انسان نه تنها در دنیا مسئولیت انتخاب‌هایش را بر عهده دارد؛ بلکه با اعمال دنیایی پاداش و جزای اخروی خویش را نیز رقم می‌زند. فرانکل مسئولیت‌گریزی را نتیجه ناتوانی در کشف معنا می‌شمارد و مولانا آن را حاصل غلبه نفس اماره و ریشه بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها می‌داند.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت‌پذیری، معنادرمانی، ویکتور فرانکل، مولانا، مثنوی،

بین‌رشته‌ای

مقدمه

ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای یک کشور و مطالعه روابط میان ادبیات و سایر قلمروهای دانش و معرفت، علوم و دین است (رماک ۱۳۹۱: ۵۵) و با ایجاد ارتباط میان رشته‌ها مانع از انزوای علوم انسانی شده است (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۱۷). مطالعات بین‌رشته‌ای^۱ با درهم‌تنیدن اطلاعات و نظریه‌های دو یا چند رشته با شاخه‌های مختلف علوم به حل مسائلی می‌پردازد که پاسخشان در فضای محدود یک رشته یا یک علم به دست نمی‌آید. بدین‌سان مطالعات بین‌رشته‌ای افق دید وسیع‌تر و عمیق‌تری بر پژوهشگر می‌گشاید^(۱) (انوشیروانی ۱۳۹۲: ۴).

ضرورت انجام مطالعات بین‌رشته‌ای و استفاده از روش‌های پژوهشی مختلف در حوزه مطالعات ادبی، از این‌رو است که ادبیات از جهت موضوعی، قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد و با دانش‌های متعددی در ارتباط است. اصولاً ادبیات درباره همه چیز بحث می‌کند و مشکل می‌توان آن را در یک حوزه محدود کرد. مطالعات ادبی هرگز در طول تاریخ رشته‌ای ناب و خالص نبوده و همیشه با مباحث و گفتمان‌های دیگر رشته‌ها در ارتباط بوده است (رحمدل و فرهنگی ۱۳۸۷: ۲۸). این جستار پژوهشی بین‌رشته‌ای درباره نگاه روان‌شناسانه ویکتور فرانکل و نگاه عرفانی-تعلیمی مولانا به «مسئولیت‌پذیری» است. مقایسه اندیشه فرانکل و مولوی، با نظر به تعارض مبنایی رویکرد این دو اندیشمند-یکی روان‌شناسی وجودگرا و دیگری عارفی خداگرا- ممکن است قیاس مع‌الفارق تلقی شود؛ اما هدف این پژوهش نه همسان‌پنداری؛ بلکه بررسی تشابهات و تفاوت‌های دو رویکرد به مسئله‌ای خاص (مسئولیت‌پذیری) است. باور به اختیار در گزینش مسیر زندگی و برعهده‌گرفتن مسئولیت انتخاب،

^۱ Interdisciplinary study

از رنج‌های زندگی بشری و از ابعاد اساسی وجودگرایی است. ویکتور فرانکل^۱ (۱۹۰۵-۱۹۹۷) روان‌پزشک اتریشی، عضو مکتب وجودگرایی یا دازاین^(۲) و بنیان‌گذار نظریه معنادرمانی^۲ است. فرانکل با تجربه سه سال اسارت در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها، نظریه‌اش را در عمل زیست و بنیاد این مکتب روان‌درمانی، ریشه در ناملايمات زندگی شخصی‌اش داشت. یکی از پایه‌های سازنده این نظریه مسئولیت‌پذیری است که انسان را در کشف معنا یاری می‌رساند. در اندیشه مولانا نیز مسئولیت‌پذیری از مفاهیم اساسی زندگی انسان است. به باور او تعهد و مسئولیت یک ضرورت حیاتی است. منبع دائمی ایجادکننده حس مسئولیت، نقش‌ها و رسالت‌هایی است که بر دوش خود احساس می‌کنیم. خداوند هر عضو و استعداد جسمی یا فکری و روانی را برای مسئولیتی آفریده است که اگر به کار نیافتد رشد نمی‌کند. «انَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) زمانی رابطه انسان با دیگران بهبود می‌یابد که رابطه او با خداوند، خودش و جهان هستی مسئولانه باشد و دریابد در جهان چه کاری باید انجام دهد. در این پژوهش به تبیین باورهای این دو اندیشمند می‌پردازیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه را بیان می‌کنیم.

اهداف پژوهش

مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل یکی از اندیشه‌های روان‌شناسانه است که در مثنوی نیز به صورت پراکنده به آن پرداخته شده است. هدف از این پژوهش بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه مولانا و فرانکل در خصوص مسئولیت‌پذیری و مقایسه یک نظریه روان‌شناسی با یک اندیشه عرفانی-تعلیمی است. از جنبه تئوریک، مبانی نظریه فرانکل و مولانا مغایر است؛ اما این مسئله مانع از بررسی تشابهات و تفاوت‌ها درباره مقوله‌ای خاص نیست؛ زیرا این دو اندیشمند به‌رغم تفاوت رویکرد، ظاهراً در هدف نزدیک و مشابه‌اند و می‌کوشند برای رستگاری دنیوی انسان راهکارهایی را پیشنهاد کنند؛ اگرچه هدف اصلی مولانا فراتر و دست‌یابی به حقیقت و رستگاری انسان در جهان باقی است.

اهمیت و محدوده پژوهش

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ما را در فهم بهتر ادبیات بومی یاری می‌دهد و نشان‌دهنده این است که اندیشمندان ما درکی عمیق و نگاهی خردورزانه به انسان و زندگی داشته‌اند. یافته‌های دیگر اندیشمندان در سایر رشته‌ها علاوه بر آگاهی‌های

^۱ Viktor.E.Frankl

^۲ therapy Logo

بیشتر، افق دید گسترده‌تری را در مقابلمان قرار می‌دهد و ادبیات ما را از انزوا، به فراسوی مرزهای دیگر دانش‌ها رهنمون می‌شود. تطبیق نظریه‌های روان‌شناسی با اندیشه‌های بیان‌شده در ادبیات ما، بیان‌کننده ظرفیت بالای متون فارسی است که به برکت پژوهش‌های اخیر به عرصه ظهور درآمده است. در تحقیق حاضر، تحلیل تطبیقی مسئولیت‌پذیری در مهم‌ترین آثار ویکتور فرانکل و شش دفتر مثنوی صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

فاطمه تقی‌یاره در قسمتی از مقاله‌اش با عنوان «استخراج مؤلفه‌های روان‌درمانگری وجودی از اندیشه جلال‌الدین محمد مولوی» (۱۳۹۱) به پژوهش در زمینه آزادی انتخاب و مسئولیت‌پذیری در وجودگرایی پرداخته و در نتایج پژوهش اثبات کرده است که مولانا نیز همسو با روان‌شناسان وجودگرا باور دارد که انسان سازنده سرنوشت خویش است. احمد کتابی در کتابی با عنوان *فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی* (۱۳۸۳) مفهوم فرافکنی و مسئولیت‌پذیری را بیان کرده و مصادیق آن را در ادب فارسی ذکر کرده است. از همین پژوهشگر در مقاله «مفهوم فرافکنی در اندیشه‌های مولوی» (۱۳۸۲) مصادیق فرافکنی از دیدگاه مولوی بیان شده است. مهدی کمپانی زارع در کتاب‌های *مولانا و اخلاقی‌زیستن* (۱۳۹۴) و *مولانا و مسائل وجودی انسان* (۱۳۹۶) به وظایف و مسئولیت‌های انسانی از دیدگاه مولانا اشاره کرده است. جستجو در پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون به موضوع مسئولیت‌پذیری در مثنوی و تطبیق آن با مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی فرانکل پرداخته نشده است.

مبانی نظری پژوهش

- **معنادرمانی یا لوگوتراپی:** نظام روان‌درمانی ویکتور فرانکل است که بر اهمیت درک و کسب معنای زندگی تکیه می‌کند و در ردیف روان‌پزشکی وجودی^۱ یا روان‌شناسی انسانی^(۳) قرار می‌گیرد. لوگو به معنای خرد، حقیقت، معنا، کلمه، سخن و فکر است و جمع آن واژه لوگوس^۲ به معنی کلام خداست. فرانکل واژه لوگو را به معنا تعبیر می‌کند.

- **مسئولیت‌پذیری:**^۳ برای اینکه فرد متحول شود ابتدا باید خود را به انجام یک

^۱ Existential psychotherapy

^۲ Logos

^۳ Responsibility

عمل متعهد کند. واژه مسئولیت یا پاسخ‌گویی^۱ به توانایی اشاره دارد. پاسخ^۲ به‌علاوه توانایی^۳ که به معنای توانایی پاسخ‌گویی است (یالوم ۱۳۹۵: ۴۰۶).

پرسش‌های پژوهش

پرسش پژوهش این است که این دو دیدگاه تا چه حد همسو است؟ و تفاوت‌های احتمالی آن‌ها در مسئولیت‌های انسانی چیست؟ فرضیه این است که هر دو اندیشمند به بحث مسئولیت‌پذیری به‌عنوان اصل اساسی زندگی نظر داشته‌اند؛ فرانکل بر اساس روان‌شناسی وجودگرا و مولانا بر اساس مبانی دینی و عرفان اسلامی، انسان را در تمامی جنبه‌های زندگی مسئول می‌دانند و تفاوت در سرچشمه‌های این دو اندیشه است.

روش پژوهش

در این پژوهش مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نخست مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری در معنادرمانی بررسی شده؛ سپس اندیشه مولانا درباره مسئولیت‌پذیری کاویده شده است؛ پس از آن در مبحث نتیجه‌گیری تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نظریه بیان شده است. بدیهی است روش پژوهش در ارتباط با نظریه فرانکل، استنادی است و از این‌رو حجم مطلب درخصوص وی کمتر از مولانا خواهد بود که به بررسی توصیفی نیاز دارد.

بحث و بررسی

۱. مسئولیت‌پذیری در نظریه ویکتور فرانکل

به باور فرانکل انسان‌بودن به معنی آزادبودن برای تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولیت‌داشتن در مقابل زندگی خود و دیگران است (مارشال ۱۳۹۶: ۲۸ و ۳۱). آگاهی از آزادی و مسئولیت از ارکان انسانی و علیه جبرگرایی یا تقدیرگرایی روان‌رنجورانه است (فرانکل ۱۳۹۳: ۴۱). معنادرمانی می‌کوشد بیمار را از مسئولیت خود آگاه کند و بیمار باید بپذیرد در برابر مسئولیتی که زندگی بر عهده او می‌گذارد به چه کسی باید پاسخ دهد؛ جامعه یا وجدان خویش (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۶۶)؟ فرانکل معتقد است معنا به اختیار و دلخواه به انسان داده نمی‌شود و با احساس مسئولیت باید

¹ Responsibility

² Response

³ Ability

به جستجوی آن همت گماشت (فرانکل ۱۳۹۷: ۷۱). او انسان‌بودن را در پاسخ‌گوبودن می‌داند. به باور او «نقطه آغازین واقعیت، پدیدارشناختی بنیادینی است که انسان‌بودن را در خودآگاهی و پاسخ‌گوبودن می‌داند و در ترکیبی از این دو انسان در آگاهی از مسئولیت به اوج می‌رسد» (فرانکل ۱۳۹۶: ۶۱). در معنادرمانی انسان کسی نیست که می‌پرسد معنای زندگی چیست؟ کسی است که زندگی این سؤال را به او عرضه می‌کند و انسان باید با پاسخ‌گو و مسئول‌بودنش به آن پاسخ دهد (فرانکل ۱۳۹۳: ۳۰). لازمه جستجوی معنا مسئولیت شخصی است. هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند به ما در زندگی احساس معنا دهد. این مسئولیت خود ماست که راهمان را پیدا کنیم و در آن پایداری کنیم (شولتس ۱۳۹۹: ۱۵۶).

فرانکل به مسئولیت در تمامی ابعاد انسانی اشاره کرده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به خداوند

به باور فرانکل اغلب انسان‌ها خود را در برابر خداوند مسئول می‌دانند. آن‌ها نه تنها مسئولیت انجام وظیفه‌ای را بر عهده می‌گیرند؛ بلکه باور دارند خداوند چنین مسئولیتی را برای آن‌ها تعیین کرده است (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۶۶). افراد مذهبی خود را تنها در قبال زندگی خود مسئول نمی‌دانند؛ بلکه خود را در برابر کارفرما هم مسئول می‌دانند (فرانکل ۱۳۹۷ ب: ۹۶).

۲-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به خود

در معنادرمانی، انسان در برابر زندگی خویش مسئول است و مشکلات زندگی نباید مانعی در انجام این مسئولیت باشد. او همچون نیچه معتقد است کسی که چرایی زندگی را دریابد، چگونه را نیز درمی‌یابد. فرانکل در اردوگاه دریافت هرگاه زندانیان چرا و هدفی داشتند در مقابل چگونه هراس‌آور زندگی تاب می‌آوردند (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۲۶). عدم امکان جایگزینی فرد با دیگری نشان‌دهنده مسئولیت او در برابر هستی خویش و ادامه زندگی با وجود همه رنج‌هاست (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۳۱).

آنچه اهمیت دارد خواسته زندگی از ما و نه انتظار ما از زندگی است. ما باید در مقابل پرسش زندگی با کردار و رفتار راستین پاسخ‌گو باشیم؛ زیرا زندگی معنایی جز مسئولیت‌پذیری برای یافتن پاسخ درست در دشواری‌ها و انجام وظایف در زندگی منحصر به فرد هرکس نیست (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۲۷).

۳-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران

فرانکل معتقد است ما در قبال کسانی که در مسیر زندگی‌مان قرار دارند، مسئولیت داریم. او در اردوگاه کار اجباری خود را در قبال هم‌بندان و دیگر زندانیان مسئول می‌داند و همواره ارزش و معنای زندگی را به آن‌ها گوشزد می‌کرد. یکی از تلاش‌های او، تلاش در زمینه روان‌درمانی و جلوگیری از خودکشی زندانیان بود. فرانکل به دو نفر که قصد خودکشی داشتند تفهیم کرد زندگی از آن‌ها انتظار دارد و آینده نیز در انتظار است. یکی از آن‌ها فرزندی داشت که در خارج از کشور منتظر ملاقات با پدر بود و دیگری دانشمندی بود که رسالات و مقالات زیادی داشت و می‌خواست آخرین اثر خود را در قالب کتاب به پایان رساند. هیچ فرد دیگری نمی‌توانست جای آن‌ها را بگیرد (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۳۰).

فرانکل در برابر پدر و مادرش نیز احساس مسئولیت می‌کرد. وقتی پس از سال‌ها با درخواست مهاجرتش به آمریکا موافقت شد و روادیدش آمد، دودل شد که پدر و مادرش را رها کند. او در این باره نوشته است:

می‌دانستم سرنوشتشان چه خواهد شد. به یک اردوگاه کار اجباری فرستاده می‌شدند. باید از ایشان خداحافظی می‌کردم و به دست سرنوشت می‌سپردمشان؟ روادید من تک‌نفره بود. بی‌اختیار از خانه بیرون رفتم. قدم زدم و با خود فکر کردم: «آیا موقعیتی بهشتی نصیب نشده»؟ وقتی برگشتم به خانه چشمم به تکه سنگ مرمر کوچکی افتاد که روی میز بود. از پدر پرسیدم: «این چیه»؟ «این؟ اوه من این را از بین خرابه‌های کنیسه‌ای که آتش زده‌اند پیدا کرده‌ام. روی آن حرفی از واژه که در ده فرمان آمده... مشتاقانه پرسیدم: «کدام فرمان»؟ بعد پدرم گفت: «به پدر و مادرت احترام بگذار که در سرزمینی که خداوند برایت مقدر کرده عمری طولانی کنی». تکلیفم روشن شد و ماندم در سرزمینم به همراه والدینم و بی‌خیال ویزا شدم (فرانکل ۱۳۹۷ ج: ۸۳).

اگر فرانکل به آمریکا مهاجرت می‌کرد، اسیر اردوگاه‌های کار اجباری نمی‌شد؛ اما به گفته خودش آن رنج آزمون بلوغ و پاداش مسئولیت‌پذیری او بوده است (فرانکل ۱۳۹۷ ج: ۹۶).

۴-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به موقعیت

به عقیده فرانکل مسئولیت ما همیشه مسئولیت شخص در وضعیت است. معنادرمانی قصدش این است که انسان را به‌طور عام و فرد روان‌رنجور را به‌طور خاص از مسئولیتش آگاه سازد (فرانکل ۱۳۹۳: ۳۰). «اصل بنیادین شناخت‌درمانی، احساس مسئولیت انسان را اساس انسانیتش می‌داند. انسان، مسئول معنابخشیدن به زندگی خویش است. انسان بودن؛ یعنی پاسخ‌گویی به وضعیت‌های زندگی،

پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی که در هر وضعیت مطرح می‌شوند» (فرانکل ۱۳۹۶: ۱۲۱). فرانکل آزاد و آگاه‌بودن را به معنای مسئولیت‌داشتن می‌داند. تصمیمات وجودی^۱ که به ما آزادی می‌دهد بین چیزهای معنادار و بی‌معنا دست به انتخاب بزنیم، به این معنی نیست که در پاسخ‌دادن آزادیم؛ بلکه به این معنی است که زندگی ما را مخاطب قرار می‌دهد و منتظر ماست. در زندگی یک پاسخ معنادار برای هر موقعیت بی‌نظیر وجود دارد که باید آن را کشف کنیم (مارشال ۱۳۹۶: ۳۱).

در زندگی شرایطی غیرقابل‌تغییر مثل ساختار سیاسی کشور یا بیماری لاعلاج وجود دارد؛ اما در این وضعیت‌ها نیز شخص مسئول است. پیام روشن معنادرمانی این است که اگر نمی‌توانی موقعیت را عوض کنی خودت را تغییر بده (محمدپور ۱۳۹۰: ۱۵۰).

فرانکل در اردوگاه کار اجباری دریافت:

شرایط نامناسب زندگی در اردوگاه همچون کمبود خواب، غذای ناکافی و فشارهای روانی گوناگون موجب می‌شد هر زندانی به‌نوعی واکنش نشان دهد؛ ولی در تجزیه و تحلیل نهایی آشکار خواهد شد که تغییر ماهیت هر زندانی حاصل تصمیم درونی آن فرد است و نه نتیجه تأثیرات زندگی در اردوگاه. ... زندانی می‌تواند ارزش انسانی را حتی در اردوگاه کار اجباری حفظ کند^(۴) (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۱۲).

او معتقد است انسان حتی در شرایط هراس‌آور می‌تواند فشارهای روانی و جسمی را تحمل و آزادی معنوی خود را حفظ کند. فرانکل در زندان شاهد حضور افرادی بود که هم‌بندان را دل‌داری می‌دادند و آخرین تکه نان خود را به آن‌ها اهدا می‌کردند. هرچند تعداد این افراد زیاد نبود؛ ولی همین اندک نیز ثابت می‌کند می‌توان همه اختیارات را از یک انسان گرفت جز آزادی او در گزینش رفتار و انتخاب راه در هر شرایطی که بر او حاکم باشد (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۱۳):

انسان زیر سلطه شرایطی که با آن روبه‌رو می‌شود قرار ندارد؛ بلکه این شرایط است که خواه‌ناخواه مطیع عزم اوست. انسان است که تصمیم می‌گیرد با شرایط مقابله کند و یا در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و اوست که اجازه می‌دهد شرایط سرنوشتش را تعیین کند یا نه (فرانکل ۱۳۹۴: ۴۵).

انسان موجودی مشروط نیست که رفتاری قابل‌پیش‌بینی در چهارچوب شرایط داشته باشد؛ بلکه او در هر لحظه تصمیم می‌گیرد تسلیم رویدادها شود یا در برابر آن‌ها ایستادگی کند؛ انسان موجودی است که عنان سرنوشت خود را در نهایت به دست می‌گیرد (فرانکل ۱۳۹۷ الف: ۱۹۰): فرانکل در تعبیر زیبایی درباره مسئولیت‌پذیری می‌گوید: آن‌گونه زی که گویی بار دوم است که زندگی می‌کنی و

¹ Existential decisions

اشتباهی را که ممکن است مرتکب شوی، پیش از این نیز انجام داده‌ای. اگر کسی بتواند با چنین زاویه دیدی به ماجرای زندگی خود بنگرد، آن‌گاه احساس مسئولیت بیشتری خواهد کرد (فرانکل ۱۳۹۷ ج: ۱۱۹).

۵-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت

انسان بر عرصه سرنوشت خود یا هیچ کنترلی ندارد و یا کنترل کمی دارد. حوزه سرنوشت به ترکیب ژنتیکی، توانایی جسمی، محدودیت‌ها، رخدادهای زندگی، حوادث، تربیت و موقعیت کنونی ما آن‌گونه که هست مربوط می‌شود و قلمرو سرنوشت با حوزه دیگری به نام آزادی کامل می‌شود (مارشال ۱۳۹۶: ۶۲). تقدیر فراتر از کنترل‌مان است؛ اما هر یک از ما در اینکه چگونه با آن اتفاقات برخورد کنیم، مسئولیم. انسان در محدوده سرنوشت «انحصاری» خویش جایگزین‌ناپذیر است و این موضوع بر مسئولیت او در شکل‌دادن به سرنوشت می‌افزاید. هر انسان با سرنوشت یگانه خویش در سراسر گیتی هماهنگ است. انسان حتی در رابطه با سرنوشت گذشته خود هم آزاد است که نگره‌ای کاملاً تقدیرگرایانه داشته باشد یا از آن درس بگیرد (فرانکل ۱۳۹۷ ب: ۴۱ و ۱۱۹-۱۱۴).

۶-۱. مسئولیت‌گریزی و فرافکنی^۱

فرافکنی، برون‌فکنی یا تعکیس را نخستین‌بار فروید در بحث از سازوکارهای دفاع روانی مطرح کرد و منظور از آن مکانیسم دفاعی ناخودآگاهی است که فرد اندیشه‌ها، احساسات و تکانه‌های معمولاً ناخودآگاه را که برایش ناخوشایند یا غیرقابل قبول است به دیگری نسبت می‌دهد (بهرامی و معنوی ۱۳۷۰: ۲۸۹). از نظر فرانکل بیمارانی که در امر معنایابی زندگی دچار مشکل شده‌اند خود را قربانی بی‌تقصیر شرایط می‌دانند و مسئولیت هیچ‌یک از رفتارهای خود را برعهده نمی‌گیرند. درمانگر، بیمار را با مسئولیتش روبه‌رو می‌کند و به او می‌گوید که نویسنده و معمار سرنوشت خود است و حق انتخاب و عمل دارد (محمدپور ۱۳۹۰: ۷۲).

۲. مسئولیت‌پذیری در مثنوی مولوی

از نظر مولانا آزادی اراده و مسئولیت، لازم و ملزوم هم هستند. پس از اثبات اختیار، مسئولیت آغاز می‌شود. انسان باید با تعقل و اختیار اقدامی مفید و سازنده انجام دهد و زمانی احساس مسئولیت می‌کند که آزادی انتخاب داشته باشد. مولانا نیز همچون فرانکل انسان را در تمام جنبه‌های زندگی مسئول می‌داند.

^۱ Projection

۲-۱. مسئولیت‌پذیری نسبت به خداوند

گفتیم از نظر فرانکل افراد مذهبی نه تنها هستی خود را در برابر وظایفی که زندگی بر عهده آن‌ها نهاده مسئول می‌دانند؛ بلکه خویش را در برابر خداوند نیز مسئول می‌شمارند و معتقدند خداوند این مسئولیت را بر عهده آن‌ها گذاشته است. مولانا نیز به دو مسئولیت خطیر انسان در قبال خداوند پرداخته است:

۲-۱-۱. معرفت و شناخت خداوند

از نظر مولانا یکی از بزرگ‌ترین مسئولیت‌های انسان در قبال خداوند، معرفت و شناخت اوست. حضرت داود (ع) به خداوند عرض کرد پروردگارا از بهر چه آفرینش را پدید آوردی؟ فرمود: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»؛ من گنجی نهان بودم دوست داشتم شناخته شوم؛ پس آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم (فروزانفر ۱۳۶۱: ۲۹).

از دیدگاه مولوی مسئولیت انسان این است که به معرفت حق آشنا شود و وجود اعتباری و بی‌ارزش خویش را محو و فنا کند. فناشدن در مقابل دریای عظمت الهی موجب رشد و کمال انسان می‌شود (دفتر اول / ۲۸۶۷-۲۸۶۵).

انسان تا به شناخت الهی بینا نشود، همچون میوه کال، درخت دنیا را سخت می‌چسبد و از آن جدا نمی‌شود؛ اما وقتی که به کمال معرفت دست یازید، رسیده و پخته می‌شود و از دنیا دل می‌کند (دفتر سوم / ۱۲۹۷-۱۲۹۳). ما در گذرگاه دنیا هستیم که امانت خود را واگذاریم و به پروردگاری او گواهی دهیم. تا «الستُ برَبِّکم، قالوا بلی» نگوییم در دهلیز تنگ دنیا خواهیم ماند؛ شهادت ما گذار از این امانت است:

ز آن بخواندندت بدینجا تا که تو	آن گواهی بدهی و ناری عتو...
تا بندهی آن گواهی، ای شهید!	تو از این دهلیز کی خواهی رهید؟...
خواه در صد سال، خواهی یک زمان	این امانت واگذار و وارهان!

(دفتر پنجم / ۱۸۰-۱۷۸)

۲-۱-۲. شکرگزاری نعمت‌های خداوند

از دیگر مسئولیت‌های انسان در مقابل خداوند شکرگزاری و دیدن نعماتی است که خداوند به‌رایگان در اختیار ما قرار داده است^(۵). مولانا از آفرینش انسان در شگفتی می‌افتد و اجزای جسم و هوش و ادراک آدمی را برمی‌شمارد. اجزای بدن و کارکرد آن‌ها را می‌نگرد و انسان را به وجود آن‌ها آگاه می‌کند (دفتر دوم / ۲۴۵۰-۲۴۵۴). کسی که نسبت به نعمات بینش و بصیرت داشته باشد قطعاً از عطاکننده‌اش شکرگزاری می‌کند. آن‌گونه که خداوند انسان را مسئول شکرگزاری از نعمات می‌شمارد و می‌فرماید: «وَذَكِّرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۲۳۱):

تا تو را چون شکر گویی، بخشد او
شکر آن نعمت که تان آزاد کرد
روزی بی‌دام و بی‌خوف عَدو
نعمت حق را بیاید یاد کرد
(دفتر سوم/ ۲۸۸۲-۲۸۸۱)

شکرگزاری از لحاظ عقلی بر انسان واجب است و در برابر دریای کرم الهی، شکری کفایت می‌کند:

شکر مُنعم واجب آید در خرد
هین، کرم ببیند و این خود کس کند
ورنه بگشاید در خشم اَبَد
کز چنین نعمت به شکری بس کند؟
پا ببخشد، شکر خواهد سجده‌ای
(دفتر سوم/ ۲۶۷۱-۲۶۷۳)

۲-۲. مسئولیت‌پذیری نسبت به خود

از نظر فرانکل هر انسانی وجودی منحصر به فرد دارد و در قبال زندگی‌اش مسئول است و به باور مولانا نیز انسان مسئول است از نعمات و امکاناتش بهترین بهره را ببرد، به خودشناسی برسد و در رفع خصلت‌های ناپسند بکوشد.

۲-۲-۱. مسئولیت در برابر نعمت‌ها و امکانات

انسان در مقابل تمام نعمت‌ها، امکانات و عمری که به او داده شده، مسئول است. مولانا با طرح سؤالاتی انسان را متوجه فوت فرصت‌ها و امکاناتش می‌کند و می‌گوید:

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟
چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش
دست و پا دادمت چون بیل و کلند
قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای؟
پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟
خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟
من ببخشیدم ز خود آن کی شدند؟
(دفتر سوم/ ۲۱۵۳-۲۱۴۹)

مولانا معتقد است بالاترین حسرت انسان این است که از نعماتش بهترین بهره را نگرفته و سرمایه‌ی عمر خویش را هدر داده است. هر لحظه از فرصت یگانه‌ی زیستن، نعمتی عظیم است که تلف کردن آن حسرت و خسران جاویدان را به دنبال خواهد داشت (کمپانی زارع ۱۳۹۶: ۴۹):

عاقبت این خانه خود ویران شود
لیک آن تو نباشد، زآنکه روح
چون نکرد آن کار، مُزدش هست لا
گنج از زیرش یقین عریان شود
مُزد ویران کردن استش آن فتوح
«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
(دفتر چهارم/ ۲۵۴۶-۲۵۴۳)

۲-۲-۲. خودشناسی و درک ارزش وجودی

خودشناسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم مسئولیت نسبت به خود است. مولانا انسان‌ها را به جهت شناخت همه چیز جز خود، مورد انتقاد قرار می‌دهد و متذکر

می‌شود که هر علمی جز خودشناسی اشتغالی بی‌فایده است؛ جان جمله علم‌ها این است که بدانی من در حقیقت کیستم. حتی اشتغال به علوم دینی پیش از پرداختن به خودشناسی کاری کم‌فایده است. (کمپانی زارع ۱۳۹۴: ۵۶). او در فیه ما فیه حکایت پادشاهی را بیان می‌کند که پسر نزد استاد سپرد تا به استادی رسید؛ اما وقتی پدر برای امتحانش انگشتی در مشت گرفت، نشانی‌ها درست داد؛ ولی گفت غربال است (مولوی ۱۳۹۰: ۷۵). این حکایت نقدی است بر عالمان ظاهر که علوم زمان را می‌شکافند؛ اما خود را نمی‌شناسند:

صدهزاران فصل داند از علوم	جان خود را می‌ندانند آن ظلوم
داند او خاصیت هر جوهری	در بیان جوهر خود چون خری
که همی دانم یَجُوز و لا یَجُوز	خود ندانی تو یَجُوزی یا عَجُوز...
قیمت هر کاله می‌دانی که چیست	قیمت خود را ندانی، احمقی است...
از اصولینت اصولِ خویش به	که بدانی اصل خود، ای مرد مه!
	(دفتر سوم/۲۶۵۶-۲۶۴۸)

دروازه ورود به همه دانش‌ها خودشناسی است. انسان باید به جای گره‌گشایی از مسائل علمی، گره وجود خویش را باز کند. خودشناسی اصلی‌ترین و مقدم‌ترین مسئولیت انسان در قبال خودش است. وقتی به این مهم دست‌یافت می‌تواند به خداشناسی و دیگر کمالات الهی دست یابد که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (دفتر پنجم/۵۶۷-۵۶۱؛ دفتر ششم/۲۳۵۵-۲۳۵۳). به تعبیر فیه ما فیه «آدمی اُسْطِرلابِ حَقّ است؛ امّا منجمی باید که اُسْطِرلاب را بداند» (مولوی ۱۳۹۰: ۵۲). انسان برای خودشناسی و در پی آن خداشناسی به این عالم آمده است؛ اما خود را فراموش می‌کند و به کار دیگر مشغول می‌شود. «همچنان‌که پادشاهی تو را به ده فرستاد برای کاری معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی چنان است که هیچ نگزاردی؛ پس آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است، چون آن نمی‌گزارد پس هیچ نکرده باشد» (مولوی ۱۳۹۰: ۶۴). انسانی که به عظمت خود آگاه می‌شود می‌داند که باید به کاری بزرگ اشتغال یابد. آسمان و زمین با همه عظمتشان از ناحیه خداوند به کرامت وصف نشده‌اند و تنها آدم بود که ندای کرّمناسیده است (کمپانی زارع ۱۳۹۴: ۵۷):

تاج کرّمناست بر فَرْق سَرَت	طوق اَعْطیناک آویز بَرَت...
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش	چون چینی خویش را ارزان فروش؟...
بحر علمی در نمی‌پنهان شده	در سه گز تن عالمی پنهان شده ^(۶)
	(دفتر پنجم/۳۵۷۹-۳۵۷۲)

آدمی باید خویش را فراتر از محدوده جسم و نیازهای تن بداند و عمق جان خویش را بکاود؛ زیرا «خورشیدی نهان در ذره‌ای» و «دریایی نهان در زیر کاهی» است. اگر

به این معرفت دست یابد که فراتر از جسم است، الماس درونش را کشف می‌کند (دفتر اول/ ۲۵۰۲-۲۵۰۱).

مولانا در فیه ما فیه می‌گوید:

تو را غیر این غذای خواب و خور، غذای دیگر است که «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَ يَسْقِينِي»؛ در این عالم آن غذا را فراموش کرده‌ای و به این مشغول شده‌ای و شب و روز تن را می‌پروری. آخر این تن، اسب توست و این عالم آخور اوست و غذای اسب غذای سوار نباشد» (۱۳۹۰: ۷۰).

این چنین جانی چه در خوردن تن است؟	هین، بشو، ای تن، از این جان هر دو دست!...
سجده‌گاه لامکانی در مکان	مر بلیسان را ز تو ویران دُکان
که چرا من خدمت این طین کنم؟	صورتی را من لقب چون دین کنم؟
نیست صورت، چشم را نیکو بمال!	تا بینی شغشعه نور جلال
	(دفتر ششم/ ۴۵۸۸-۴۵۸۲)

از نظر مولانا گنج معنا در جان انسان است. برای یافتن آن باید به خود بازگشت و ارزش گوهر وجودی خویش را شناخت. انسان نباید به بازیچه‌های بی‌ارزش دنیایی که او را از درک گوهر الهی بازمی‌دارد مشغول شود:

خویشتن را مسخ کردی زین سُفول	ز آن وجودی که بُد آن رشک عقول
اسب همت سوی اختر تاختی	آدم مسجود را نشناختی
	(دفتر اول/ ۵۳۸-۵۴۰)

مولانا در حکایتی بیان کرده که فرومایه‌ای به درویشی گفت: کسی تو را نمی‌شناسد و درویش در پاسخ گفت: اگر او من را نشناسد باکی نیست، من به خودشناسی رسیده‌ام؛ وای اگر او بینای من و من کور خویش بودم (دفتر ششم/ ۴۳۳۴-۴۳۳۳).

۲-۲-۳. رفع خصلت‌های ناپسند

پس از خودشناسی، مسئولیت انسان این است که برای رشد بیشتر در رفع عیوب خویش بکوشد و نگذارد صفات ناپسند در وجودش قوت گیرد. مردم‌آزاری بر سر راه دیگران خاربن می‌کاشت، پای عابران را زخمی و جامه‌هایشان را پاره می‌کرد. مردم او را از این کار برحذر می‌داشتند؛ اما بی‌فایده بود. حاکم او را احضار کرد و به او دستور داد که این خارها را بکن؛ اما مرد امروز و فردا می‌کرد. مولانا انسان را با گذر زمان ناتوان‌تر و به مرگ نزدیک‌تر توصیف می‌کند؛ بنابراین یکی از مسئولیت‌های مهم انسان این است که پیش از ناتوانی و قوت‌گرفتن خواهی ناپسند، آن‌ها را از وجودش پاک کند:

خاربن دان هر یکی خوی بَدَت
هین و هین، ای راهرو! بیگانه شد
هین مگو فردا که فرداها گذشت

بارها در پای خار آخر زدت...
آفتاب عُمر سوی چاه شد...
تا به کَلی نگذرد ایام کشت
(دفتر دوم / ۱۲۶۹-۱۲۴۰)

هر کسی گر عیب خود دیدی ز پیش
غافلند این خلق از خود، ای پدر!

کی بُدی فارغ خود از اصلاح خویش؟
لاجرم گویند عیب همدگر
(دفتر دوم / ۸۸۲-۸۸۱)

انسان به سبب اینکه خود را کامل می‌پندارد و بر نقص‌های خویش ناپیوست، کمال الهی خویش را درک نمی‌کند:

هر که نقص خویش را دید و شناخت
ز آن نمی‌پَرَد به سوی ذوالجَلال

اندر استکمال خود دواسبه تاخت
کاو گمانی می‌بَرَد خود را کمال
(دفتر اول / ۳۲۱۳-۳۲۱۲)

۲-۳. مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران

به باور فرانکل ما در قبال تمامی کسانی که در مسیر زندگیمان قرار دارند مسئولیم. اگر برای رفع نیازهای آن‌ها و القای امید به زندگی، کاری از دستمان برمی‌آید باید به‌خوبی آن را به انجام رسانیم تا از وجود ما نفعی به دیگران رسد. از نظر مولانا نیز بعد دیگر مسئولیت‌پذیری، وظیفه انسان نسبت به جامعه و دیگرانی است که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. او دو مسئولیت را در قبال دیگران عنوان کرده است:

۲-۳-۱. هدایت و ارشاد دیگران

نمونه اعلائی این مسئولیت‌پذیری در قرآن و مثنوی، پیامبران الهی هستند که در قبال قومشان وظیفه هدایت و ارشاد داشتند؛ براساس حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ الرَّعِيَةِ» (مجلسی ۱۴۲۹ق. ۷۲: ۳۸)، همه انسان‌ها باید این‌گونه مسئولیت‌پذیری را بیاموزند:

كُلُّكُمْ رَاعٍ، نَبِيٌّ چُون رَاعِي است
از رَمه چوپان نترسد در نبرد
گر زنده بانگی ز قهر او بر رَمه

خلق مانند رَمه، او ساعی است
لیک‌شان حَافِظٌ بُود از گرم و سرد
دان ز مهر است آن که دارد بر همه
(دفتر سوم / ۴۱۴۸-۴۱۴۶)

تمامی کسانی که در راه پیامبران انحراف ایجاد کرده‌اند و سنت‌های ناپسند را پایه‌گذاری کرده‌اند، مسئول به خطارفتن آیندگانند که از ناآگاهی دنباله‌روی ابلیس بوده‌اند؛ زیرا او نیز مسئول گمراهی نوع بشر و آغازگر راه هواپرستی بوده است (استعلامی ۱۳۹۳ج ۵: ۳۲۴):

کاو شکار آمد شَبِیکَه جَاه را...
هرکه خَسْت، او گفْت: «لَعْنَت بر بلیس»...
جملگان بر سُنَّت او پا زدند
تا در افتد بعد او خَلق از عَمی
(دفتر پنجم/۱۹۵۶-۱۹۵۰)

پیشوا ابلیس بود این راه را
چون بر این ره خار بَنهاد آن رئیس
بعد از او خود قَرُن بر قَرُن آمدند
هرکه بَنهد سُنَّتِ بَد، ای فتا!

۲-۳-۲. محبت و مهربانی به دیگران

از دیگر مسئولیت‌های خطیر انسان در قبال دیگران، عطوفت و محبت کردن است که سبب جذب رحمت خداوند می‌شود. کسی که به دیگران رحم آورد رحمت خداوند را جذب می‌کند:

تا ز صحن جانّت برروید خُضَر
رحم خواهی، بر ضعیفان رحم آر!
(دفتر اول/ ۸۲۲-۸۲۱)

باش چون دولا ب نالان چشم‌تر!
اشک خواهی، رحم کن بر اشک‌بار!

۲-۴. مسئولیت‌پذیری نسبت به موقعیت

از دیدگاه فرانکل انسان باید مسئولیت موقعیت خود را بپذیرد. هرکس باید معنای خاص لحظه را کشف کند و مسئولیتش را در قبال لحظه‌های گذرا دریابد (محمدپور ۱۳۹۰: ۱۵۲). مولانا نیز معتقد است ما نسبت به موقعیت، حتی اگر آن را به اختیار خویش انتخاب نکرده باشیم، باز هم می‌توانیم نقش‌آفرینی کنیم و بهترین خود را نشان دهیم؛ مثلاً اگر کسی بدصورت است می‌تواند به‌اختیار نیکوسیرت باشد و کسی که کفشش پاره است می‌تواند در سنگلاخ نرود و اگر کسی دو نقص ذاتی دارد، نباید دو نقص دیگر نیز به وجود خویش بیافزاید:

هان مشو هم زشت‌رو، هم زشت‌خو!
ور دو شاخست، مشو تو چارشاخ
(دفتر دوم/ ۸۰۳-۸۰۲)

گر تو را حق آفریند زشت‌رو
ور بُرد کفشت، مرو در سنگلاخ!

در حکایت شیر و نخجیران، خرگوش غذای شیرشدن را به‌عنوان سرنوشت محتوم خود نپذیرفت. مکرری اندیشید و نه‌تنها خویش را از این دام نجات داد؛ بلکه سایر نخجیران را نیز از چنگال شیر رهایی بخشید (دفتر اول/ ۱۰۰۱-۹۹۶).

امیری اسب‌سوار وقتی دید ماری به دهان مردی خفته می‌رود، به‌سرعت تاخت تا مار را از کام او بیرون کشد؛ ولی کوشش او به‌جایی نرسید و مار وارد بدن مرد شد. امیر با توجه به موقعیت، تدبیری اندیشید. بدون اینکه خفته را از خطری که تهدیدش می‌کند بی‌اگاهانند ضرباتی بر او نواخت و او را وادار به خوردن سیب‌های گندیده کرد تا جایی که محتویات معده و مار را قی کرد (دفتر دوم/ ۱۹۰۹-۱۸۸۷).

در حکایت «اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس»، شخصی آن دلاور ساده‌لوح

را از دوستی با خرس و دل‌بستن به وفایش برحذر داشت. هرچند مرد نادان پند او را نپذیرفت؛ اما آن شخص مسئولیتش را در قبال او انجام داد و او را از خطر آگاه کرد (دفتر دوم/۲۰۱۸-۲۰۱۵).

۲-۵. مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت

به باور فرانکل هر انسانی در برابر تقدیری که فراتر از کنترلش است می‌تواند آزادانه برخورد کند. در مثنوی حکایت‌هایی نقل شده است که قهرمان داستان در چنگال سرنوشت اسیر می‌شود؛ ولی در محدوده کنترل اندک خویش باز هم نوع عملکردش را مسئولانه انتخاب می‌کند.

آهوایی در طویله خران گرفتار شد. ستوران که دیدند آهو لب به گاه نمی‌زند او را به سخره گرفتند. آهو گفت: من با مرغزار و جویبار الفت دارم و گواه سخن من نافه خوشبوی من است؛ شما چون به بوی پشک عادت کرده‌اید، بوی مشک را در نمی‌یابید. اگر قضای الهی ما را در محنتی افکند مسئولیت ماست که خوی و طبع پاکیزه خویش را آلوده نکنیم و تن به نفسانیات ندهیم:

گر قضا انداخت ما را در عذاب کی رود آن خو و طبع مُسْتَطَاب؟
گر گدا گشتم، گدارو کی شوم؟ ور لباسم کهنه گردد، من نَوْم
(دفتر پنجم/۹۱۹-۹۱۸)

چند صیاد به قصد شکار به آگیری آمدند. سه ماهی که در آن برکه سکونت داشتند، به نیت آنان آگاه شدند. ماهی عاقل به سرعت خود را از مهلکه نجات داد و ماهی نیم‌عاقل که فرصت را از دست داده بود، به مکر، خویش را مرده ساخت. یکی از صیادان او را به خاک انداخت و او غطتان به آب رفت. ماهی نادان در برکه ماند و تسلیم سرنوشت و اسیر صیادان شد. در تف تابه افسوس می‌خورد که چرا به مقتضای عقل عمل نکردم و خود را به دریا نرساندم (دفتر چهارم/۲۲۸۶-۲۲۰۲)؟

۲-۶. مسئولیت‌پذیری نسبت به اعمال و کردار

مولانا فراتر از توجه به بازتاب اعمال در جنبه‌های مختلف دنیایی، بازتاب و نتایج اعمال در جهان باقی را نیز مورد توجه قرار داده است؛ پاداش و عذاب را نتیجه عملکرد خود انسان می‌داند (دفتر سوم/۳۴۸۰-۳۴۴۸). هرآنچه آدمی انجام می‌دهد نتیجه‌اش در دنیا و آخرت به او بازمی‌گردد، کوچک‌ترین عملی بی‌پاسخ نمی‌ماند و چون ما مختاریم مسئولیت اعمال به‌طور مستقیم بر عهده ماست^(۷):

تو چه کاریدی که نامد ریع کشت؟
همچو فرزندت بگیرد دامنّت...
قرض تو کردی، ز که خواهی گرو؟
(دفتر ششم/۴۲۵-۴۱۸)

در چه کردی جهد کآن واتو نگشت؟
فعل تو که زاید از جان و تنّت
چون بکاری جو، نروید غیر جو

انسان باید مراقب اعمال خویش باشد و جز به دین و داد رفتار نکند؛ زیرا خداوند در کمین و شاهد است^(۸) (دفتر ششم/۴۵۳۲-۴۵۲۹). مولانا به مسئولانه رفتار کردن سفارش کرده است. بهترین نمونه آن در مثنوی، رنجوری است که طیب در او اومید صحت ندید و سفارش کرد هر چه دلت خواست انجام بده. بیمار از چنین تجویز خوشایندی شادمان به کنار رودخانه‌ای رفت و به صوفی که لب آب دست و رو می‌شست قفایی زد. مولانا انسان را به بازتاب اعمال خویش آگاه می‌کند و می‌گوید:

در قفای خود نمی‌بینی جزا؟...
از تقاضای مکافی غافل؟
(دفتر ششم/۱۵۰۲-۱۳۳۹)

ای زنده بی‌گناهان را قفا!
ای تو کرده ظلم‌ها چون خوشدلی

صوفی نزد قاضی شکایت برد؛ اما قاضی حکم داد که او مُردنی است و مستحق است نیمی از دارایی‌ات را نیز دریافت کند. مرد رنجور که برای خطایش پاداش دریافت کرده بود به قاضی نیز قفایی زد. صوفی که خشم قاضی را دید، او را مورد عتاب قرار داد و گفت:

چون پسندی بر برادر، ای امین!
هم در آن چه عاقبت خود افکنی؟
آنچه خواندی، کن عمل، جان پدر!
(دفتر ششم/۱۵۷۱-۱۵۶۹)

آنچه نپسندی به خود، ای شیخ دین!
این ندانی که پی من چه کنی
«من حفر بُرا» نخواندی از خبر؟

این ارشاد برای تمامی کسانی است که بر ناکسان رحمت می‌آورند و ستم‌دیدگان را وامی‌گذارند؛ زیرا تبعات ظلم در حق مظلومان به خود فرد بازمی‌گردد (دفتر اول/۲۱۵-۲۱۴).

۷-۲. مسئولیت‌گریزی و فرافکنی

فرانکل بسیار گذرا مسئله فرافکنی را مطرح کرده است و عدم کشف معنا را نتیجه مسئولیت‌گریزی می‌شمارد؛ اما مولوی انواع و اقسام فرافکنی را با مصادیق آن بیان کرده و هوشمندانه درصدد است پذیرش مسئولانه را به انسان بیاموزد. از نظر او فرافکنی یکی از بزرگ‌ترین خطاهای نفس اماره است و موجب می‌شود که آدمی متوجه مسئولیت خطیر خود نباشد و همیشه خطاهای خود را به گردن دیگران بیاندازد. این غیراخلاقی‌ترین مواجهه ممکن با دیگران، اعم از اشخاص انسانی و غیرانسانی و سرنوشت است (کمپانی زارع ۱۳۹۴: ۹۹):

جُرْمِ خود را بر کسی دیگر مَنه!
جرم بر خود نه که تو خود کاشتی
رنج را باشد سبب بدکردنی
مُتَّهَم کن نفسِ خود را، ای فتی!
هوش و گوش خود بدین پاداش ده!
با جزا و عدل حق کن آشتی!
بد ز فعل خود شناس از بخت نی...
مُتَّهَم کم کن جزای عدل را!
(دفتر ششم/۴۳۰-۴۲۴)

انسانی که اسیر نفس اماره است برای آنکه کم‌کاری و کوتاهی خود را توجیه کند، مسئولیت‌گریز می‌شود و به فرافکنی که ریشه بسیاری از بی‌اخلاقی‌هاست رومی‌آورد. چنین کسی یا بر حقیقت چشم می‌پوشد یا نقص و خطای خود را متوجه دیگران می‌کند. انکار اختیار بیش از آنکه امری اعتقادی باشد امری روانی است. کسانی که دائم خطا می‌کنند برایشان بهتر است که خود را مسئول ندانند و به خود القا کنند که مجبورند و اختیاری ندارند (کمپانی زارع ۱۳۹۴: ۹۸):

روشن است این، لیک از طَمَعِ سَحُور
چون که کلی میل او نان خوردنی است
حرص چون خورشید را پنهان کند
آن خورنده چشم می‌بندد ز نور
رو به تاریکی نهد که روز نیست
چه عجب گر پشت بر بُرهان کند
(دفتر پنجم/۳۰۵۷-۳۰۵۵)

در مقابل فرافکنی، پذیرش مسئولیت خطاها و عملکرد است. کسی که به مسئولیتش آگاه است، به راحتی خود را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد و خطاهایش را به دیگری نسبت نمی‌دهد. نظیر آن عاشق که دم از عشق می‌زد؛ اما وقتی انتظار برای دیدار معشوق فراتر از طاقتش شد از خستگی به خواب رفت. چون معشوق عاشق خود را خفته دید، اندکی از آستین او را درید و چند گردو در جیبش گذاشت؛ بدان معنا که تو هنوز طفلی و برو با این‌ها بازی کن. سحرگاه وقتی عاشق از خواب جهید، غفلت خویش را به یاد آورد و خود را مسئول بالای رخ داده دانست:

گفت: شاه ما همه صدق و وفاست
آنچه بر ما می‌رسد، آن هم ز ماست
(دفتر ششم/۶۰۴)

فرافکنی انواع و اقسام مختلفی دارد و در مثنوی به جنبه‌های مختلف آن اشاره شده است:

۲-۷-۱. فرافکنی به خداوند

در مثنوی مثال بارز فرافکنی به خداوند، ابلیس است که سال‌ها مقرب درگاه الهی بود و چون از سجده آدم (ع) سر باز زد، خداوند او را از درگاهش دور کرد؛ اما او به جای توبه و عذرخواهی، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و گفت: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمِ» (اعراف: ۱۶)؛ اما حضرت آدم (ع) پس از خوردن میوه ممنوعه علی‌رغم درکی که از ارتباط فعل بنده با قدرت خداوند

داشت، به خطایش اقرار کرد و با نهایت ادب گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»؛ به این سبب نزد خداوند، عزیز و محترم شد. ما نیز باید به پیروی از پدر به جرم‌های خود اعتراف کنیم و مسئولیت اعمالمان را بپذیریم:

خویش مُجْرِم دان و مُجْرِم گو مترس! چون بگوئی: «جاهلَم، تعلیم ده!» از پدر آموز، ای روشن جبین! نه بهانه کرد و نه تزویر ساخت	تا نددزد از تو آن استاد درس این چنین انصاف از ناموس به «رَبَّنَا» گفت و «ظَلَمْنَا» پیش از این نه لوای مکر و حیلت بفراخت ^(۹) (دفتر چهارم/۱۳۹۱-۱۳۸۹)
---	--

قوم سباء با حجت آوردن جبرگرایانه، خداوند را مسئول انحراف و کفر خود می‌دانستند و از خود سلب مسئولیت می‌کردند:

قفل بر دل‌های ما بنهاد حق نقش ما این کرد آن تصویرگر	کس نداند بُرْد بر خالق سَبَق این نخواهد شد به گفت‌وگو دگر (دفتر سوم/۲۹۰۲-۲۹۰۱)
--	--

مولانا حکایت دزدی را بیان کرده است که خطاکاریش را از جانب خداوند می‌دانست و شحنه نیز برای اثبات اختیار و مسئولیت، کیفر مجرمان را نیز تقدیر و حکم الهی خواند (دفتر پنجم/۳۰۶۱-۳۰۵۸).

انسان‌ها در هر کاری که نفسشان مایل به انجامش است، آن را به خود نسبت می‌دهند؛ ولی وقتی کاری بنا به میلشان نباشد، آن را به خدا فرافکنی می‌کنند (دفتر اول/۶۳۶-۶۳۵).

۲-۷-۲. فرافکنی به سرنوشت

به باور مولانا اگر سرنوشت مقدر بود، انسان نمی‌توانست به کمال و هدف والایش در این دنیا برسد؛ اما بسیاری از آدمیان ناخودآگاه درصدد آنند که با توسل به قضا و قدر برای خود مفری جویند و بدین‌وسیله خطاهایشان را توجیه و خود را تبرئه کنند. گاهی انسانی که مسئولیت خطایش را نمی‌پذیرد، آن را به عوامل بیرونی مثل قضا و قدر نسبت می‌دهد؛ گویی که انسان هیچ اختیار و اراده‌ای در اتفاقات زندگی ندارد و نیک و بد در خارج از وجودش رقم می‌خورد. مولانا باور دارد که آدمی مجری فعل خویش و مسئول تمامی اتفاقات زندگی‌اش است؛ دخالت قضا در زندگی انسان نادر است و عمرها باید بگذرد تا برحسب اتفاق شخصی بینا بر اثر قضا به چاه بیافتد (دفتر چهارم/۳۳۴-۳۳۲).

امیران سلطان‌محمود به او گلایه کردند که چرا به ایاز مقرری سی امیر را می‌دهی؟ سلطان که ایاز را پیش از آن آزموده بود، سی تن از امیران را در سؤال و جواب از کاروانی که از صحرا می‌گذشت محک زد. آن‌ها روی هم کاری را انجام

دادند که ایاز به‌تنهایی از پس آن برآمده بود. سپس امیران بهانه‌های جبرگرایانه آوردند و زیرکی ایاز را موهبتی الهی دانستند که فراتر از مسئولیت و اراده اوست. مولانا از زبان سلطان محمود می‌گوید که عمل ما در اختیار ماست و ما مسئول آن هستیم. قضای الهی عامل اساسی کارهای ماست؛ اما این بدان معنی نیست که از عمل و مسئولیت خود شانه خالی کنیم (دفتر ششم/۴۰۷-۴۰۳). این حکایت آدمیان را از افتادن در دام فرافکنی برحذر می‌دارد و پذیرش مسئولانه اعمال را به انسان یادآور می‌شود:

بر قضا کم نه بهانه، ای جوان!	جُرم خود را چون نهی بر دیگران؟
خون کند زید و قصاص او به عمرو؟!	مِی خورَد عمرو و بر احمد حَدِ خَمَر؟!
گِرَدِ خود برگرد و جُرمِ خود ببین!	جَنبش از خور بین و از سایه مبین!
	(دفتر ششم/۴۱۵-۴۱۳)

۲-۷-۳. فرافکنی به اشیا و دیگران

رایج‌ترین نمونه فرافکنی این است که آدمی کوتاهی در عملکرد را به گردن دیگران بیاندازد. مولانا معتقد است هرکس مسئول عمل خود است و خطای ما بر عهده دیگران نیست.

انسان با غفلت از پلیدی‌های درون خود زشتی‌ها را متوجه اشخاص و اشیای دیگر می‌کند. در داستان شیر و نخجیران شیر آنگاه که بر سر چاه آمد، نقش ناخوش خویش را دید و به گمان دفع خصم، موجب هلاک خود شد. چه جهلی از این عظیم‌تر که انسان بر نقش خود به گمان غلبه بر دشمن حمله برد (کمپانی زارع ۱۳۹۱: ۱۷۰):

از تو رُسته است ار نکویست ار بدست	ناخوش و خوش هر ضمیرت از خود است
گر به خاری خسته‌ای خود کشته‌ای	ور حریر و قز دری خود رشته‌ای
	(دفتر سوم/۳۴۴۴-۳۴۴۳)

هندویی سیاه‌چهره با دیدن خویش در آینه خشمگین شد؛ مسئول سیاه‌نمایی‌اش را آینه دانست و آن را به جرم سیاه‌نمایی سوزاند. آینه به او گفت که من مسئول سیاه‌نمودن تو نیستم؛ سیقل کاری که زنگار من زدوده، سبب شده است حقایق را همان‌گونه که هست بنمایم (دفتر دوم/۲۶۸۸-۲۶۹۰)؛ همچنین دراثنای ماجرای هاروت و ماروت آمده است که زشت‌رویی آینه را مسئول زشتی خویش دانست و با خشم از آن روگرداند^(۱۰) (دفتر اول/۳۳۴۶).

هرآنچه از رنج و غم درو می‌شود، محصول فعل آدمی است و فرافکنی آن به دیگران نادرست است. هیچ‌چیز در بیرون اتفاق نمی‌افتد، مگر کسی آن را از درون آفریده باشد:

گر بدرَد گرگت، آن از خویش دان!
زانکه می‌کاری همه‌ساله بنیوش!
این بُود معنی قَدْ جَفَ القلم
(دفتر پنجم/۳۱۸۳-۳۱۸۰)

ای دریده پوستین یوسفان!
زانکه می‌بافی همه‌ساله بیوش!
فعلِ توست این غصه‌های دم‌به‌دم

خفاش روشنایی‌گریز است و دیگران را در آن گناهی نیست؛ مسئول دوری گزیدن از خورشید خود خفاش است:

چون روی در ظلّمتی مانند گور؟
بسته روزن باشی از ماه کریم
چه گنه دارد جهان‌های فراخ؟
(دفتر سوم/۲۸۲۸-۲۸۳۰)

گیر عالم پُر بُود خورشید و نور
بی‌نصیب آیی از آن نور عظیم
تو درونِ چاه رفته‌استی ز کاخ

مولانا پس از بیان ناسپاسی نمرود در مقابل لطف پروردگار، می‌گوید نفس چون گرگی درنده است که آدمی را هلاک می‌کند. دیگران مسبب کج‌روی و سرکشی‌های نفس نیستند؛ آدمی باید با ریاضت، نفس سرکش خود را رام کند:

چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟
(دفتر ششم/۴۸۵۶)

گرگِ درنده است نفسِ بد یقین

مولانا درباره‌ی فرعون می‌گوید که دشمن تو نفس اماره‌ات است؛ زشتی رفتار را به دیگران فرافکنی نکن:

بی‌گناهان را مگو دشمن به کین!
(دفتر چهارم/۲۷۳۸)

دشمنِ تو جز تو نبُود، ای لعین!

مولانا از غلامی حکایت می‌کند که وظایفش را درست انجام نمی‌داد؛ مرده‌عقل و شهوت‌زنده و بداندیش بود. پادشاه دستور داد که جیره‌اش را کم کنند و اگر مجادله کرد نامش را از دفتر جیره‌گیران خط زنند. وقتی خبر به غلام رسید به‌جای واکاوی قصور خود، آشپز را مقصر کم‌شدن جیره‌اش دانست. غلام از سر خشم‌نامه‌ای به پادشاه نوشت؛ اما جوابی دریافت نکرد. او به‌جای اینکه رفتار خود را بررسی کند، پادشاه و آشپز و نامه‌رسان را مقصر می‌دانست:

عیب بُنهاده ز جهل آن بی‌خبر
کژروی کردم چو اندر دین شمن...
بر کسی تهمت منّه، بر خویش گُرد
(دفتر چهارم/۱۹۱۳-۱۸۹۵)

بر امیر و مَطْبَخِی و نامه‌بر
هیچ گُرد خود نمی‌گردد که من
پس تو را هر غم که پیش آید ز درد

۲-۷-۴. فرافکنی به نفس اماره و شیطان

ما دائماً در معرض دعوت انبیا و اولیای الهی به نیکی و دعوت شیطان و نفس به بدی قرار داریم. این خود ما هستیم که به‌سوی خیر و شر متمایل می‌شویم. در مثنوی آمده است که مسلمانی اهل اختیار، کافری جبری مسلک را به دین اسلام

دعوت کرد؛ اما او اراده‌ خدواند را شرط ایمان شمرد و سبب گمراهی‌اش را غلبه‌ نفس اماره و شیطان خواند:

گفت: اگر خواهد خدا، مؤمن شوم
نفس و شیطان خواست خود را پیش بُرد
ور فزاید فضل، هم موقن شوم...
وآن عنایت قهر گشت و خُرد و مُرد
(دفتر پنجم/۲۹۱۹-۲۹۱۳)

مؤمن در جواب او که منفعلانه غفلتش را به شیطان و نفس فرافکنی کرد، گفت ما در ظلم و ستم اختیار داریم و نباید از خود سلب مسئولیت کنیم و کوتاهی‌هایمان را به شیطان و نفس نسبت دهیم (دفتر پنجم/۲۹۷۵-۲۹۷۴).

ابلیس معاویه را برای نماز صبح بیدار کرد و معاویه سبب این کار را از او پرسید. در جریان مناظره، معاویه شیطان را منشأ گمراهی‌های آدمیان شمرد و گفت: هیچ‌کس از پس ابلیس بر نمی‌آید و هوسبازی‌های نفس اماره به اغوای اوست:

من به حُجَّت بر نیایم با بلیس
اندرون هر حدیث او شر است
کاوست فتنه‌ هر شریف و هر خسیس...
صد هزاران سحر در وی مُضَمَّر است
مردی مردان ببندد در نفس
در زن و در مرد افروزد هوس
(دفتر دوم/۲۷۰۷-۲۷۰۱)

شیطان در پاسخ گفت که بی‌گناه مرا لعنت می‌کنی و به من نسبت ناروا می‌دهی. مقصر اصلی کژروی‌ها، خود انسان‌ها هستند که مثل روباهی که به‌سوی دنبه کشیده می‌شود، به‌سوی گمراهی می‌روند:

بی‌گناه لعنت کنی ابلیس را
نیست از ابلیس، از توست، ای غوی!
چون نینمی از خود آن تلبیس را
که چو روبه سوی دُنبه می‌دوی...
تو گنه بر من مَنه، کژمژ مبین!
من ز بد بیزارم و از حرص و کین
(دفتر دوم/۲۷۲۵-۲۷۲۰)

عجوزی میل شوهر داشت و هر چه روی چروکیده‌اش را می‌آراست، زیبا نمی‌شد. پس تذهیب‌های قرآن را برید و با آب دهان به صورت چسباند؛ اما تا چادر سر می‌کرد ورق‌ها جدا می‌شد. چندین بار این کوشش مذبحانه را تکرار کرد و در نهایت به ابلیس لعنت کرد. شیطان به او گفت که من در طول عمرم به کاری که تو می‌کنی نیاندیشیده بودم (دفتر ششم/۱۲۷۸-۱۲۷۷).

شیطان و فرشته تنها عرضه‌دار بدی و نیکی‌اند، اما مسئولیت نهایی اعمال با خود انسان است. این دو محرک نماینده اختیار است؛ فرافکنی اعمال بر این دو محرک سبب می‌شود انسان دیگر خود را مسئول نبیند و در هر واقعه‌ای بر شیطان لعنت کند (دفتر پنجم/۲۹۸۵-۲۹۸۴).

نتیجه

یافته‌های پژوهش بین‌رشته‌ای حاضر با محوریت مسئولیت‌پذیری در معنادرمانی ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی نشان‌دهنده این است که هر دو اندیشمند به جنبه‌های مختلف مسئولیت‌پذیری اشاره کرده‌اند و انسان را در قبال خداوند، خود، دیگری، موقعیت و سرنوشت مسئول می‌شمارند. نزد روان‌شناسی وجودگرای فرانکل، مسئولیت‌پذیری اصل اساسی کشف معنای زندگی است. او مسئولیت را نقطه آغازین تحول فردی و لازمه درک معنا می‌داند. مولانا نیز انتخاب مسئولانه را یکی از پایه‌های بنیادین زندگی انسان می‌شمارد. او از منظر دینی، با عنایت به عرفان اسلامی و با روش تعلیمی به مسئولیت‌پذیری نظر داشته است. فرانکل به مسئولیت‌پذیری از منظر روان‌شناسی وجودگرا در قالب یک نظریه پرداخته و مولانا بر اساس قرآن و عرفان اسلامی، مسئولیت انسان را واکاوی کرده است؛ بنابراین آبخوره‌های دو اندیشمند در بیان یک آموزه واحد متفاوت است. فرانکل روان‌شناسی انسان‌گراست؛ کشف مسئولیت هر فرد را وابسته به درک او از معنای وجودی‌اش و به عبارت دیگر، مسئولیت را امری منحصر به فرد می‌داند که خود فرد یا با کمک درمانگر باید این مسئولیت را کشف کند؛ اما مولانا غیر از اینکه هر فرد را عهده‌دار مسئولیت خاصی می‌شمارد، برای انسان مسئولیت‌هایی را بیان کرده است که اگر به آن‌ها عمل نکنند، مسئولیت اصلی‌اش را به انجام نرسانده است. فرانکل انسان را در دنیا مسئول انتخاب‌هایش می‌داند؛ اما در نگاه مولانا انسان با اعمالش در دنیا، پاداش یا عقوبت اخروی را نیز کسب می‌کند. هر دو اندیشمند به مسئولیت‌گریزی و فرافکنی پرداخته‌اند. فرانکل مسئولیت‌گریزی را نتیجه ناتوانی در معنایابی می‌داند و مولانا مسئولیت‌گریزی را سرمنشأ بی‌اخلاقی‌ها و از خطاهای نفس اماره می‌شمارد که شناختن جنبه‌های مختلف آن؛ یعنی فرافکنی به خداوند، سرنوشت، دیگران، نفس اماره و شیطان، یاریگر انسان در مسئولیت‌پذیری است.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران با عنوان «تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی» است.

جدول ۱. مسئولیت‌پذیری در نظریه ویکتور فرانکل

مسئولیت‌پذیری در نظریه ویکتور فرانکل		مسئولیت‌پذیری در مثنوی مولوی
مسئولیت‌پذیری نسبت به خداوند	مسئولیت‌پذیری نسبت به خداوند	معرفت و شناخت خداوند شکرگزاری نعمت‌های خداوند
مسئولیت‌پذیری نسبت به خود	مسئولیت‌پذیری نسبت به خود	مسئولیت در برابر نعمت‌ها و امکانات خودشناسی و درک ارزش وجودی رفع خصلت‌های ناپسند
مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران	مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران	هدایت و ارشاد دیگران محبت و مهربانی به دیگران
مسئولیت‌پذیری نسبت به موقعیت	مسئولیت‌پذیری نسبت به موقعیت	
مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت	مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت	
	مسئولیت‌پذیری نسبت به اعمال و کردار	
مسئولیت‌گریزی و فرافکنی	مسئولیت‌گریزی و فرافکنی	فرافکنی به خداوند فرافکنی به سرنوشت فرافکنی به اشیا و دیگران فرافکنی به نفس اماره و شیطان

پی‌نوشت‌ها

(۱) هنری رماک (۲۰۰۹-۱۹۱۶) اولین نظریه‌پرداز است که مطالعات بین‌رشته‌ای را به قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی افزود. قلمرو پژوهش‌های ادبیات تطبیقی که تا آن زمان به مطالعات بین‌فرهنگی محدود بود، با این نظریه گسترش یافت و مطالعه ارتباط ادبیات با سایر شاخه‌های دانش بشری را در بر گرفت. (انوشیروانی، ۲۷: ۱۳۸۹)

(۲) واژه دازاین Dasein واژه‌ای آلمانی و به معنی آنجا بودن یا آنجا هستی است. Da به معنی آنجا و Sein به معنی وجود یا هستی است. این واژه در انگلیسی اغلب Existence ترجمه شده است. هایدگر دازاین را به‌طور اختصاصی ویژه هستی انسان می‌داند. در این معنا انسان موجودی است که وجودش محدود به خود او نیست بلکه به‌طور ذاتی از خود او بیرون می‌زند و از خود بیرون می‌ایستد. (ر.ک: محمد پور، ۱۳۹۰)

(۳) روان‌درمان وجودی یا روان‌شناسی اگزیستانسیال نوعی روش فلسفی برای درمان است که بر دلواپسی‌هایی که ریشه در هستی انسان دارد تمرکز می‌کند. تأکید این نوع درمان بر اراده آزاد، خودمختاری و جستجو برای یافتن معناست.

(۴) فرانکل از تجربه خود می‌گوید: «کسانی را دیدم که مثل خوک رفتار می‌کردند. کسانی هم بودند که چون قدیسان عمل می‌کردند. انسان هر دو اینها را در خود

دارد. اینکه کدام‌یک را تحقق بخشد بستگی به تصمیم خودش دارد و نه به شرایط موجود. به نظرم زمان آن رسیده است که تعریف ما از انسان کیفیت تصمیم‌گیری وجودی او را نیز شامل شود.» (فرانکل ۱۳۹۹ الف، ۴۴)

(۵) «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» و از نعمت هر چه دارید از (جانب) خداوند است. (نحل: ۳۵)

(۶) نظیر این مضمون (ر.ک: دفتر دوم/۳۷۷۶-۳۷۷۳)

(۷) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷ و ۸)

(۸) «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (فجر: ۴۱) به‌راستی پروردگارت در کمینگاه است.

(۹) نظیر این مضمون (ر.ک: دفتر اول/۹۰-۹۲) و (ر.ک: دفتر چهارم/۳۲۴-۳۴۸)

(۱۰) در غزلیات شمس آمده است:

تسخر و خنده زده بر آینه چون ابلهان
زان‌که رویت هست تسخرگاه هر روشن روان
(غزل ۱۹۶۷)

ای تو در آینه دیده روی خود کور و کبود
تسخرت بر آینه نبود به روی خود بود

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۶). ترجمه مسعود انصاری تالشی. تهران: جامی.
- استعلامی، محمد (۱۳۹۳). *مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*. تهران: سخن
- انزابی‌نژاد، رضا؛ حجازی، بهجت‌السادات (بهار و تابستان ۱۳۸۴). «ناهشیاری هوشیارانه مولوی در دیوان شمس». *کاوش‌نامه*. سال ششم، شماره ۱۰. صص ۳۸-۹.
- انوشیروانی، علی‌رضا (بهار ۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال اول، شماره ۱. صص ۳۸-۷.
- انوشیروانی، علی‌رضا (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۷). صص ۹-۳.
- بهرامی، غلامرضا؛ معنوی، عزالدین (۱۳۷۰). *فرهنگ لغات و اصطلاحات روان‌پزشکی*. تهران: دانشگاه تهران.
- تقی‌یاره، فاطمه (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «استخراج مؤلفه‌های روان‌درمانگری وجودی از اندیشه جلال‌الدین محمد مولوی». *انسان‌پژوهی دینی*. سال نهم، شماره ۲۸. صص ۷۸-۵۳.
- رحمدل، غلامرضا؛ فرهنگی، سهیلا (پاییز ۱۳۸۷). «پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی». *پژوهش‌های ادبی*. سال پنجم، شماره ۲۱. صص ۲۳-۴۴.
- رماک، هنری (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی». ترجمه فرزانه علوی‌زاده. *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۶). صص ۷۳-۵۴.
- شولتس، دوان (۱۳۹۹). *روان‌شناسی کمال*. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: پیکان.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۳). *خدا در ناخودآگاه*. ترجمه ابراهیم یزدی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۴). *فریاد ناشنیده برای معنا (روان‌درمانی و انسان‌گرایی)*. ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا. تهران: فراروان.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۶). *انسان در جستجوی معنای غایی*. ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم. تهران: آشیان.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۷الف). *انسان در جستجوی معنا*. ترجمه کیومرث پارسای. تهران:

تمدن علمی.

- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۷ب). پزشکی و روح. ترجمه فرخ سیف بهزاد. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۷ج). تجدید خاطرات زندگی‌نامه خودنوشت ویکتور فرانکل. ترجمه مینو پریانی. تهران: آشیان.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۷د). میل به معنا. ترجمه کیومرث پارسای. تهران: تمدن علمی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱). احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- کتابی، احمد (پاییز و زمستان ۱۳۸۲). «مفهوم فرافکنی در اندیشه‌های مولوی». دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۳۴ و ۳۵. صص ۶۸-۳۷.
- کتابی، احمد (۱۳۸۳). فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۱). مولانا و مدرسه عشق. تهران: نگاه معاصر.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۴). مولانا و اخلاقی‌زیستن. تهران: نگاه معاصر.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۶). مولانا و مسائل وجودی انسان. تهران: نگاه معاصر.
- مارشال، ماریا (۱۳۹۶). منشور معنادرمانی. ترجمه رحیم رابط. تهران: رشد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۹ه.ق). بحارالانوار. جلد ۷۴. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدپور، احمدرضا (۱۳۹۰). ویکتور امیل فرانکل، بنیان‌گذار معنادرمانی (فرادیدی بر روان‌شناسی و روان‌درمانی وجودی). تهران: دانژه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳). غزلیات شمس. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: پژوهش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: هنرسرای گویا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۳). فیه‌ما‌فیه. شرح کریم زمانی. چاپ چهارم. تهران: معین.
- یالوم، آروین (۱۳۹۵). روان‌درمانی اگزیستانسیال. ترجمه سپیده حبیب. تهران: نی.

A Comparative and Interdisciplinary Analysis of the Concept of Responsibility in Viktor Frankl's Theory of Logotherapy and Rumi's *Masnavi*

Shabnam Ghadiri Yeganeh¹

Esmail Azar²

Sareh Zirak³

Abstract

The current research is a comparative and interdisciplinary analysis of the concept of responsibility in Austrian psychiatrist, Viktor Frankl's theory of logotherapy, and Rumi, a famous Iranian poet and mystic. In Logotherapy, freedom of will and responsibility are intertwined and indicative of humanity. According to Frankl, recognizing one's responsibility is one way to discover the meaning of life. Rumi also considers responsibility as the foundation of life and guides people to act responsibly in this world and for the hereafter. Similar to Frankl, he considers us responsible to God, ourselves, others, in situations and in our destiny and warns against projection. The present research draws on a descriptive-analytical method to compare and contrast the views of these two thinkers on the concept of responsibility. In other words, the paper is a comparative study of a prominent psychological theory with Rumi's mystical-educational views. The results of the research show that the sources from which the same doctrine initiates in these two thinkers are different. Frankl deals with the concept of responsibility from the stand point of existentialist psychology, and Rumi does so, from the perspective of Quranic teachings and Islamic mysticism. Frankel believes in discovering a unique responsibility in regard to all aspects of life. Rumi, on the other hand, believes in each person's specific responsibilities as well as fundamental human responsibilities. According to Frankl, every human being is responsible for his/her choices in this world; however, in Rumi's view, one's responsibility for his/her actions is not limited to the life in this world; one's actions determine one's state of reward and punishment in the afterlife. Frankel considers evasion of responsibility as a result of the inability to discover meaning, while Rumi considers it as a result of the mastery of carnal desires and a root cause many immoralities.

Key words: responsibility, Logotherapy, Viktor Frankl, Rumi, *Masnavi*, interdisciplinary

¹ Ph.D. Student of Persian and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Shabnam.ghadiri@yahoo.com

² Associate Professor of Department of Persian and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author)
e-azar@srbiau.ac.ir

³ Assistant Professor of Department of Persian and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Sare.zirak@srbiau.ac.ir